



آرپی او انسیان : من ایسن شاعر را به ایسن واعظ ترجیح میدهم

# بحث و گفتگو با آرپی او انسیان

گفتگو کننده : زاون قو کاسیان

قو کاسیان : آقای او انسیان قبل از اینکه در مورد نمایشنامه آبولف کوچولو صحبت کنیم میخواسم علت این منحنی که از نظر اجرای کارهای بوجود آمده سؤال کنم. شما از «هداگابلر» شروع میکنید و بعد بطرف کارهای نجرین مثل پژوهشی ، بکت و کار های هانت که «که اوج این منحنی است» میرسی و سپس برمگردی بطرف کارهای به مفهومی کلاسیک و از جخوف ، استریندبرک ، پیر آندلو و اخیرا هم ایسن اجرا میگداری ، میخوام بدانم علت این دگرگونی چیست .

او انسیان : در واقع شروع با نمایشنامه مادام ژولی امرت وبعد پژوهشی ، هداگابلر ، ویس و رامین ، بکت و کارهای هانتکه بعد جخوف و استریندبرک ، کالیگولای کامو و غیره .. به نظر من همه اینها

چه نمایشنامه نویسان معاصر و چه نمایشنامه نویسان از دوره گذشته ، بیک مفهومی کلاسیک ، در عمق ، بک موضوع و بک مسئله واحدی را دارن و میخوانیم آنها را نماینده های واقعی درام نویسی بخوانیم. نحوه بیان هر کدام از اینها با همدیگر فرق دارد در نتیجه برای القای مفاهیمی که این نویسندگان دنبالش هستند شیوه های مختلفی لازمت. طبیعی است، که بک نمایشنامه کلاسیک مفهومی نخواهد داشت ، اگر ما با حساسیت های امروزیمان به درگیریهای واقعی و عمیق این نویسنده نپردازیم در نتیجه ظاهر قالبی هر یک از این نمایشنامه ها همان اندازه که مهم هستند، بهمان اندازه باید شکافته و خرد شوند. برای اینکه مفاهیم نهفته در آنها زنده و بیدار شوند .

شاید ده سال دیگر بکت بهمان اندازه کلاسیک باشد که امروز جخوف یا ایسن کلاسیک هستند در نتیجه آنها به بک ارزش یابداتری در درام نویسی رسیده اند که فرضا نویسنده های دیگر نرسیده اند و اینها کلاسیسم را بآن شکل که در هنر کلاسیک مطرح است، مطرح نمیکند. موضوع مهم دیگر داشتن رابطه واقعی تئاتری است و اینکه چه تئاتری در کجا و برای چه کسی و در چه موقعیتی و با چه عواملی اجرا میشود . مثلا موقعیت فضائی و مکانی تئاتر شهر ایجاب میکند نمایشنامه هایی که برای این نوع فضاها نوشته شده اجرا کنیم، بخاطر اینکه به زنده شدن نمایشنامه کمک میکند. اما این مسئله نباید باعث شود که مایک نمایشنامه فرضا قرن نوزدهمی را با شیوه های همان قرن اجرا کنیم.

بلکه ما باید این نحوه تفکر قرن نوزدهمی را در رابطه با نحوه تفکر و حساسیت زمان خودمان قرار دهیم . از اینجاست که رابطه زنده تئاتری میتواند برقرار شود، و فرضا میتوانیم مفاهیمی را دوباره بپذیریم یا رد کنیم و در مرحله بعدیست که باید به بینیم که این مسائل را میپذیریم یا رد میکنیم ولی دیگر نمیتوانیم منگرو وجود اینها باشیم بخصوص که اینها حساسیت های بودند ، دیدگاهی بودند که نحوه اجرائی و رابطه های تئاتری بک قرن را دگرگون کردند. ایسن بهمان اندازه در دوره خودش در درام نویسی توجو و نوآورد بود که بکت یا هانتکه امروز هستند ، جخوف یا پیر آندل و ویلا استریندبرک بهمان اندازه توجو و نوآورد بودند که دوتویسنده نامبرده هستند. پس می بینیم که اینها در باز

کردن رابطه‌های تئوری همیشه نماینده‌های یکنوع تئور تجربی بودند، (شاعر تجربی نه بان مفهوم که می‌رویم به تاریکی و نمیدانیم چه اتفاق خواهد افتاد). بلکه نویسنده‌هایی هستند که خبر از یک دنیای جدید یک دید جدید و یک رابطه جدید دارند. ظاهر اینها خیلی با هم‌دیگر فرق میکند. ولی همانطور که اول گفتیم عموماً در یک جامعه مشترک هستند و آن نوع تفکر رابطه‌ای است که برای من خیلی ارزش دارد که آدمها بطور عمیق یک لحظه جدیدی را، یک لحظه کمتر دست خورده‌ای را لمس بکنند حالا این لحظه را اگر مثلاً بعد از بیست سال دیگر نتوانیم باز تازه‌گی اول لمس کنیم یک مسئله دیگر است. این لمس چه ذهنی و چه غیر ذهنی فرق نمیکند لمس یک رابطه است که کمتر کسی متوجه است و کمتر کسی درگیرش است و کمتر کسی بان وقت میکند.

فوکاسیان: با اینکه عده‌ای از منتقدین نمایشنامه‌های دشمن مردم، اشباح، خانه مروسکا... را شاهکارهای واقعی ایسن میدانند و نمایشنامه‌های دوره آخر زندگی ایسن را کم ارزش تر می‌شمارند نظرتان در این مورد و بخصوص علت انتخاب ایولف کوچولو را برای اجرا و خود ایسن بگویند؟  
اوانسیان: البته نظریست بسیار قراردادی بخاطر اینکه فرضاً یک منتقدی با حساسیتها و درگیری‌های زمان خودش یک دوره از ایسن را مهم شمرده و دیگران هم به تقلید همان مسائل را بارها و بارها تکرار کردند. در واقع من از این ایسن بشدت بدم می‌آید. من ایسن شاعر را به ایسن واعظ ترجیح میدهم وقتی که من هداگابلر را کار کردم

بخاطر توافق با نمایشنامه هداگابلر نبود بلکه درست برعکس بود. نمایشنامه هداگابلر به نظر من یک درگیری اخلاقی و معنوی بسیار کهنه و کاملاً متعلق به طبقه متوسط بود و این برای من یک ارزش کم اهمیتی داشت من این نمایشنامه را با نوعی طنز روی صحنه آوردم نه با توافق با نحوه تفکر ایسن بلکه با به شوخی گرفتن این مسئله یعنی درگیری که در نمایشنامه مطرح میشد و سعی کردم یک مفهوم جدیدی از برخورد ایسن و اجتماعش ارائه دهم اما ایسن شاعر، ایسنی است که در «برانکا» در «پروگوت» می‌بینیم.

و ایسن دوره آخر که نمایشنامه‌های «ایولف کوچولو» و «اوتتیک» ما مردگان بیدار میشویم» از بهترین نمونه‌هایش هستند. این نمایشنامه‌ها با اینکه شخصیت‌هایشان از طبقه متوسط هستند ولی درگیری‌هایشان مربوط به طبقه متوسط نیست بلکه درگیری‌های بسیار وسیع انسانی دارند که کاملاً قابل‌تکرار گسترش و تعمیق است. می‌توانند از آن هر طبقه و از آن هر انسان زنده‌ای باشد. مسئولیتها و ارزش‌های معنوی و اخلاقی در این نمایشنامه دیگر در چهارچوب و محدوده فکری و اجتماعی طبقه متوسط مورد بررسی قرار نمی‌گیرند بلکه ارزش وسیع انسانی پیدامیکنند و از همه مهمتر بایک ظاهر کاملاً ملموس مسائل- ماوراء الطبیعه را بدون اینکه هدف از ارائه این مسائل نتیجه‌گیری باشد مورد بررسی قرار میدهند. بنظر من در این دوره ایسن شاهکارهای واقعی‌اش را می‌آفریند و ایسن این دوره شاعرتر و پیشروتر است و اگر منتقدین در زمانی این دوره ایسن را کم ارزش تر شمرده‌اند

بخاطر اینست که به یک دوره ایسن عادت کرده بودند و انتظار داشتند که ایسن خودش را تکرار کند ولی ایسن بزرگتر از این بود که در یک چنین چهارچوب محدودی باقی بماند و خودش را شکست و دورتر رفت و این دورتر رفتن ایسن را پیشروتر از آنچه که به نظر می‌رسد کرد. کما اینکه این نمایشنامه‌های آخر ایسن در شکل بسیار ساده‌شان بسیار پیچیده هستند که از نظر اجرایی واقعا به مشکلات و درگیری‌های عمیقی اجرا کننده‌ها را وامی‌دارد بدون اینکه در آدم‌شک بوجود بیآورد که ایسن مؤخر فکری در حالیکه ایسن در دوره میانه مسأله‌ها را بیان تقاد گرفته که امروزه با صورت مسئله‌ای نیستند و ارزش‌هایشان را از دست داده‌اند. طبیعی است که اگر ایسن اندوره را بخوایم ارائه بدیم همان روابطی است که در هداگابلر داشتیم و به نظر من ایسن در این دوره مضحک است.

امروزه شروع کرده‌اند با اجرای نمایشنامه‌های آخر ایسن که فرضاً همین «ایولف کوچولو» و «اوتتیک» ما مردگان بیدار میشویم» جزو آنهاست و این نمایشنامه‌ها چنان اهمیتی برای نویسندگان پیشرو

داشتند که مثلاً جیمز جویس نروزی یاد گرفت که این نمایشنامه را در زبان اصلی بخواند و میدانیم جویس پایه گذار ادبیات جدید است و بزرگترین تاثیر را در بکت گذاشته پس می‌بینیم یک رگه نامرئی بین این ذهنهای پیشرو ادبیات اروپایی وجود داشته کما اینکه جویس و بکت انتزاعی تر به نظر می‌آیند و ایسن غیر انتزاعی، اما همه اینها از یک منبع تغذیه میکنند و یک خطی بینشان مشترک است.

فوکاسیان: مشکلات اجرایی که بدان اشاره کردید چیست و اصولاً از چه عواملی در این مورد کمک گرفتید؟  
اوانسیان: از مشکلات اجرایی یکی زمان نمایشنامه است. زمان نمایشنامه از نظر اجرایی حدود دو ساعت است و عملاً کاروری سه نفر سنگینی میکند و بقیه شخصیت‌ها که شخصیت‌های مهمی هستند ولی شخصیت‌های کمکی هستند، درگیری‌روایی این سه شخصیت یک درگیری بسیار عمیق است و عمل سنگینی بازی کردن یک چنین موقعیتی از نظر اجرایی بسیار مشکل است و برای هنرپیشه‌ها ایجاد اشکال میکند. این نمایشنامه دارای متنی است - فوق‌العاده حساس و از نظر ساختمان بندی بسیار کامل و از نظر دیالوگ نویسی نمونه درخشانی از درام نویسی است اما با تمام این محاسن و روانشناسی بسیار واقعی و بسیار عمیق و کاملش برای اینکه در اوج حساسیتش اجرا شود احتیاج به ذهن و تمرین‌های فوق‌العاده فشرده و آماده‌ای دارد. این از معدود نمایشنامه‌هایی بود که من همیشه فکر می‌کردم شاید با امکانات هنرپیشه‌های ایرانی و

موقعیتهای نمایشی در ایران غیر عملی باشد ولی خوشبختانه کار گروهی ما باعث شد که امکان اجرای این نمایشنامه در گروه بوجود بیاید. نوسه سال قبل حتی نمیتوانستم فکورش را بکنم که بسا هنرپیشه های ایرانی ایسولف کوچولو را بتوانم با اجرا در بیارم نه بخاطر اینکه فکر کنید ایرانیها نمیتوانستند این را بازی کنند بلکه فکر میکردم این نوع حساسیت ها را هنرپیشه های ایرانی نمیتوانند در رابطه با بیننده و یا خودشان بوجود بیاورند. این يك اشکال است و اشکال دوم گذشتن از يك سطح ظاهری و رسیدن به يك رابطه معنوی است بدون اینکه ظاهر مسئله نادیده گرفته شود. یکی از مشکلات اینگونه نمایشنامه ها اینست که وقتی ترجمه میشوند خیلی از مفاهیم و حساسیت هایشان گم میشوند و هیچ چیز ظاهری ندارند که بتوانند بیننده یا بازیگر یا کارگردان را جلب کنند.

ایسن دوره میانه از نظر ساختمان بندی همیشه يك همچنان کاذب درس هست و تماشاچی میخواهد به بیند بعد چه اتفاق میافتد. ولی در اینجا بعد چه اتفاق میافتد خیلی مسئله جزئی است و این زن و شوهر با هم بمانند یا نمانند برای تماشاچی چندان مسئله ای نخواهد بود اما با هم بمانند چه خواهد شد و نمانند چه خواهد شد. برای اینکه مسئله بیننده حل شود و بیننده این درگیری را بتواند تحمل کند يك ترکه بسیار باریک و حساسی لازمست که بسیار نامحسوس است. یعنی لمس این مسئله از طرف بازیگر، نویسنده و مترجم و کارگردان مشکلتر است تا اینکه يك چیزی

خود بخود بر از حادثه و اتفاق باشد. همه حوادث در این نمایشنامه در پرده اول بوجود میآید و تمام حادثه بآن مفهوم ظاهرایاش هست و حادثه تماما درونی است ایسن از مشکلات اجرایی این متن است شاید به همین دلیل این نمایشنامه خیلی کم اجرا میشود و کافیت که شما ستاره های بزرگ برای ایفای نقشهای این نمایشنامه بگذارید در اینصورت نمایشنامه تبدیل به خود نمایی قدرت هنرپیشه ها میشود و اگر از هنرپیشه های ساده تری استفاده کنید نمایشنامه به يك چیز ظاهری تبدیل میشود. پس يك فاصله ای بین این دو هست که باید بدان رسید که معمولاً در امکانات موجود تئاتری این روابط با آسانی و راحتی بدست نمیآید.

فوکاسیان: در این نمایشنامه ایسن بزم کار های گذشته اش که رگه هایی از رئالیسم داشت کاملاً به يك عالمه سمبلیک آشکار و مطلق پیچیده است. يك حالت کاملاً باید از تری دارد؟

اوانسیان: این دنیای سمبلیک همیشه در کارهای ایسن کم و بیش وجود دارد. منتها در این کار سمبلیسم اش شاعرانه تر است و کمتر توی ذوق میزند و بعد های وسیعتر و زنده تری پیدا میکند. و شاید بتوان گفت که او قالب بهتری پیدا کرده برای اینکه مفاهیمش را طوری در تصاویر یا صحنه ها و شخصیت های نمایشنامه قرار دهد که توی ذوق نزنند از این جهت است که وقتی يك موقعیت سمبلیسم بوجود میآید دیگر آشکارا سمبلیک نیست بلکه بر از زیر و بهای حساس شاعرانه است.

فوکاسیان: آقای اوانسیان در کارهای قبلی تان شما از رنگ

بمنوان يك ركن اساسی استفاده میکردید ولی در این نمایشنامه رنگها بصورت گسترده تری به کار کشیده شده اند و تا اندازه ای درك نمایشنامه را آسان تر کرده. از این جهت من حیرت کردم این رنگها بنوعی با خود ایسن ارتباط داشته اند؟

اوانسیان: برای صوفیست های تصویری این نمایشنامه من مقدار زیادی از نقاشیهای (ادوارد مونک) نقاش نروژی معاصر ایسن که دوست او و استریندبرك بود استفاده کردم بدون اینکه از این نقاشی ها تقلید مستقیم شده باشد این نقاش یکی از مهم ترین نقاشان اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم و مهم ترین نقاش اسکاندیناوی و از پایه گذاران مکتب اکسپرسیونیست است. رابطه های این نقاشی با ایسن و استریندبرك آشکار است و ذهنیانشان بسیار مشترک و هر سه آنها در يك زمان زندگی میکردند. رنگها در این ذهن مشترک، این ذهن زمان، این ذهنی که خبر از يك حساسیت دارد و بيك زمان دیگر ربط پیدا میکند، دوباره لمس شود، طبیعی است که هر فضای ذهنی، فضای رنگی، صوتی، و ترکیبی مخصوص بخودش را دارد و وقتی که شما میخواهید اینها را به عینیت در آورید اگر انسجام و رابطه عمیق تری در کار باشد این عوامل شروع میکنند با هدایت بازی کردن. یکی از عواملی که در این نمایشنامه موجود است مثل رابطه آتش و آب است و تمام عواملی که آب و آتش را بوجود میآورند یا از آن زاده میشوند و تراژدی و درام مخصوصی که بین آب و آتش بازی گرفته میشود.

در نتیجه موقعیکه این بازی را این

درام را و این درگیری را میخواهید بنمایش در آورید، رنگهای خودشان را بروز میدهند منتها زمینه محکم و عمیقی است و هیچگونه ابهام و اتفاق خود خواهانه ای در این متن وجود ندارد. بلکه يك شاعر است که سخن میگوید و زمانیکه این عوامل بکار گرفته میشوند تحریک بیشتری پیدا میکنند و من فکر میکنم از محاسن متن میباشد که این رنگها وقتی بکار گرفته میشوند تاثیر و جلوه بیشتری پیدا میکنند یعنی هم با متن رابطه دارند و هم اینکه متن اجازه میدهد که این رنگها واقفیت و معنا پیدا کنند.

فوکاسیان: شخصیت زن موش در اجرای تو بیشتر از متن پرداخته شده است و خیلی راحت تر ماعتش لو میرود و برای بیننده شخصیت اش خیلی زود آشکار میشود میخواستم بدانم اگر این نسبت به این کارا کتر ایسن چه بود؟

اوانسیان: این شخصیت بیش از هر کارا کتر دیگر در نمایشنامه بعد شاعرانه و بعد ماوراء الطبیعه دارد و در يك ظاهر قابل لمس قرار گرفته و همچنین ریشه های عمیق تری هم در ذهن شخصیت های نمایشنامه وهم در ذهن بیننده ها دارد. خود ایسن برای پرورش این شخصیت غیر از اینکه در ظاهر او را يك زن ولگرد و سرگردان جلوه گر میسازد برای پرورشش از قصه ها و اسطوره های محلی و اروپایی و اسکاندیناوی استفاده میکند و در نتیجه این شخصیت با حضورش تمام این عوامل را با خود میآورد و از این جهت درکش برای بیننده راحت تر است. زن موش کارا کتر ایست که به ریشه و اسطوره و رگه هایی که از آن تغذیه میکند رسیده است. ولی

بقیه شخصیت ها باید زندگی کنند تا باین مسئله برسند فرضاً «تا» باید زندگی اش را طی کند تا بیک زن موش تبدیل شود. برای اینکه زن موش ایندوره را طی کرده و به ماهیت و جوهرش رسیده، حالا اگر ابهامی درش هست این ابهامی است که در شهر واسطوره است. ولی نمیتوان در این حضور سا وجودشک کرد و بهمین خاطر یکی از هسته های اصلی نمایشنامه است و اگر این نمایشنامه زن موش را نداشته باشد و یازن موش گویانی نداشته باشد مثل اینست که قلب نداشته باشد به نظر من قلب اصلی نمایشنامه زن موش است. اگر این کاراکتر حرکت ذهنی را در بیننده و شخصیت ها نتواند بوجود بیاورد در نتیجه نمایشنامه حرکت های بعدیش را نمیتواند بکند و فلج خواهد شد.

قوکاسیان: به نظر من راحت ترین رابطه را زن موش با یولف دارد.

اوانسیان: بله برای اینکه زن موش تنها کسی است که با زبان یک بچه هم میتواند حرف بزند ولی بقیه شخصیت ها با یولف بزبان بزرگترها حرف میزنند و زبان خودشان را سعی در تحمیل دارند، پدر به یولف کتاب خواندن را تحمیل میکند، عمه راجع به لباس با یولف حرف میزند، بطور کلی همه راجع به ظواهر مسئله با یولف حرف میزنند و یولف کاملاً بیرونی را باو تحمیل میکند. پدر تازه حس میکند که یولف تخیل دارد و تخیلش اهمیت دارد و باید با آن زندگی کند. ولی زن موش با یولف با زبان قصه و تمثیل و افسانه حرف میزند، یولف اینرا میفهمد وقتی هم فهمید

طبیعتاً بدنیش میروند. برای یولف قصه موشها و آرامش و ... با اینکه ترسناک است، گیراهم هست. و به تمام دریاها و ذهنیاتی جواب میدهند. دیگر شخصیت ها اینرا متوجه نیستند و بایک دنیای بیرونی و کاملاً لمسی یولف را فلج کرده اند. اگر میگردند که دنیا میتواند غیر ملموس هم باشد شاید فلجی یولف بآن ترکیب بوجود نیامد.

قوکاسیان: در یولف کورجولو ایسن تقریباً به یک حالت عرفانی رسیده و یک فریاد کرائی عمیقی نیز در این نمایشنامه به چشم میخورد. شما فکر نمی کنید این فریاد کرائی در این نمایشنامه خیلی زیاد گسترش پیدا کرده و تاثیر عمیقی فریاد بر روی ایسن گذاشته؟

اوانسیان: فکر میکنم در نمایشنامه ایسن از فریاد گذشته و بیشتر در شکام تراژ اوستانه و خیر از آمدن بونک میدهد، یعنی بگونه روانشناسی متعلق به دنیای ذهنی «بونک» پیدا کرده. آوردن اسطوره و خواب به ترتیبی که بعداً بونک در روانشناسی بدین میبندد در این نمایشنامه دیده میشود. سمبلیزمش نسبت به سمبلیسم فریاد گسترده تر است فکر میکنم ایسن به دلیل شاعر بودنش باریشه های عمیق هستی ربط پیدا کرده است و اگر میگویند نمایشنامه عرفانی است و یا رمز های را در خود دارد بخاطر این بعد شاعرانه است و ذهن تصفیه شده ایسن است که توانسته در یک سن بخصوص این مسائل را روشن ببیند و در کار هایش انعکاس دهد. نمایشنامه است که اگر از نظر فلسفه شرقی بخواهیم تجزیه و تحلیل کنیم جوابهایش را پیدا میکنیم و همچنین

اگر از نظر فلسفه غربی تجزیه و تحلیل کنیم باز هم جوابهایش را پیدا خواهیم کرد، پس يك تفاوت دیگر این ایسن با ایسن دوره های قبل شرقی گرائی است که در کارش پدیدار گشته ایسنی که با نورو هستی يك رابطه دیگر پیدا کرده و این با رابطه های قبلی اش فرق دارد، این رابطه را در روابط قبلیش هم میدیدیم ولی تمامی نمایشنامه را در بر نمیگرفت.

اگر این نمایشنامه را از نظر روانشناسی فریاد بخواهیم تجزیه و تحلیل کنیم در بسیاری از جاها فریاد برایش جوابی ندارد بهمین دلیل فکر میکنم ایسن شاعر نسبت به فریاد روانشناسی جهش بیشتری کرده و اگر تأثیری هم در او هست همان تأثیری است که فریاد روی بونک داشت، یعنی فریاد سبب بگونه کشف در ایسن گردید ولی خود فریاد در اثر انعکاس مستقیمی پیدا کرده است.

قوکاسیان: اجرای این نمایشنامه تاجه اندازه برای شما رضای کننده بود و یا این نمایشنامه هم مانند اکثر کارهای قبلیتان در اثر اجرا های مجدد تغییراتی در آن بوجود خواهد آمد؟  
اوانسیان: از نظر اجرای فکر میکنم دروی خط بار یکی که ما را به منظور و به هدف نمایشنامه میرساند قرار گرفته ایم اما این خط بار یک را تا چه اندازه میتوان عمیق تر حس و لمس کرد همیشه امید هست که بهتر و بیشتر بشود. فکر میکنم رشدی که هتريشه های- توانند از نقطه نظر بازیگری بکنند و رابطه ای که باهم دیگر میتوانند پرورش دهند با حضور بیسننده

بسیار مؤثر خواهد بود که این نمایشنامه را بتدریج از نظر اجرایی حساس تر کند چون نمایشنامه ای است که نمیشود با آن شعبده بازی کرد و بیننده را مشغول نمود، باید واقعا ذهن هنرپیشه ها و کارگردان و نویسنده را لمس کرد که يك اتفاقی بیافتد و الا هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. اگر تغییری در این نمایشنامه از نظر اجرایی پیش میاید حساستر شدن رابطه ها و دور شدن از هر نوع تنزل ممکنه می باشد که بتدریج اگر هم مسائل ظاهری هستند عمیق تر بشوند و با آن هسته اصلی تماس حاصل کنند. خودم شخصاً از بعد فکری وحسی نمایشنامه بسیار خوشم میاید. از نظر کاری من و کسانی که با من همکاری کرده اند چه از نظر ترجمه و چه از نظر اجرای خیلی چیزها یاد گرفتیم. یکی از پررنگ ترین چیزها تجربه های حرفه ای ما بود که در این اتفاق می افتد که نمایشنامه ای اینقدر بر بار باشد و این یکی از پر بارترین نمایشنامه های است که من تا بحال کار کرده ام. علاوه بر اینکه ما را با مسائل دیگر کرده، برای مسائل هم جواب داشته در حالیکه در بعضی از نوشته ها و آثار نویسندگان دیگری را پیدا میکردیم ولی خود نویسنده بما جوابی نمیداد. حسن این اثر اینست که درگیری را بوجود می آورد و خودش هم پس از مدتی باین درگیری جواب میدهد، این خبر از يك بیش و رشد غیر عادی میدهد که کمتر آدمی مقابلش قرار میگیرد.

